در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۹۶
کتاب الحج

جلسه 7

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه بحث گذشته

سخن در این است که آیا حج صبیّ صحیح است یا خیر؟ سه روایت مطرح شد که به نظر ما صحّت حج صبی از این روایات استفاده شد هر چند مرحوم والد ما فرمود از این روایات، نمی‌توان صحّت حج صبی را استفاده کرد.

در ادامه بحث، روایتی مطرح خواهد شد که نکته مهمی در آن وجود دارد و آن این که، در زمانی که صبی حج انجام می‌دهد و هنوز بالغ نشده، در روایت عنوان حجة الاسلام بر آن اطلاق شده یا این که عبد قبل از آن که آزاد شود، اگر حجّی را انجام داد، عنوان حجة الاسلام بر آن اطلاق شده است. این در حالی است که با ملاحظه روایات باب حج، در می‌یابیم که عنوان حجة الاسلام، به معنای حجی است که واجد جمیع شرایط است؛ یعنی آن حجی که بر انسان مستطیع در طول عمرش یک بار واجب می‌شود، حتی اگر یک بالغ مستطیع، یک بار حجة الاسلام انجام داد، بار دوم دیگر عنوان حجة الاسلام ندارد.

به بیان دیگر، یک تعریف روشن و مورد اتفاق از حجّة الاسلام هست و آن این که حجة الاسلام عبارت است از: «الحجّ الذی وجب من ناحیة الاسلام»، حال سؤال این است که چگونه در این روایت، عنوان حجة الاسلام بر حجّ صبی که بالغ نشده اطلاق شده است؟ اگر هم بعداً این روایت را توجیه کردیم، می‌توان گفت از این روایت استفاده می‌کنیم حجّ صبی مشروع و صحیح است هر چند مُجزی از حجة الاسلامِ واجب، نباشد.

روایت شیخ صدوق(قدّس سرّه) از امام صادق(علیه السلام)

این روایت هم مشکل سندی دارد و هم از جهت متن مورد بحث است. این روایت را صاحب وسائل در جلد یازدهم از شیخ صدوق(قدّس سرّه) نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) يَقُولُ الصَّبِيُّ إِذَا حُجَّ بِهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَكْبَرَ وَ الْعَبْدُ إِذَا حُجَّ بِهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يُعْتَقَ»[1]

راوی می‌گوید از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می‌فرماید صبی وقتی که حج انجام بدهد، حجة الاسلام انجام داده است تا این که بزرگ شود (یعنی اگر هم آن اصطلاح را در باب حجة الاسلام نداشتیم، از این روایت استفاده می‌شد که حجّ صبی، حج صحیحی است) و اگر یک عبدی را حجّ ببرند و حج انجام دهد، او نیز حجة الاسلام انجام داده تا این که آزاد شود.

دو نکته در متن روایت، باید در نظر گرفته شود؛ یکی از نظر استعمال کلمه حجة الاسلام و دیگری از نظر غایتی است که در این روایت، هم برای صبی و هم برای عبد ذکر شده است. پیش از بیان این دو نکته، ابتدا به بررسی سند روایت می‌پردازیم.

سند روایت

در سند این روایت در کتاب وسائل الشیعة، «ابان بن الحکم» آمده است. در رجال بیش از 30 نفر داریم عنوان «ابان» برای آنها به کار برده شده که در هیچ یک از آنها، عنوان ابان بن الحکم نداریم. عناوینی است از قبیل: ابان بن ابی عمران، ابان بن ابی عیّاش، ابان بن ابی مسافر، ابان بن ارقم، ابان بن تغلب، ابان بن راشد، ابان بن سعید، ابان بن صدقه، ابان بن عثمان الاحمر البجلی، ابان بن کثیر، ابان المحاربی، ابان بن محمد البجلی، ابان بن مصعب، اما در هیچ کدام نامی از ابان بن الحکم نیست.

شیخ صدوق(قدّس سرّه) در من لا یحضره الفقیه می‌گوید: «روی ابان عن الحکم»[2]؛ یعنی بین «عن» و «بن» تصحیف صورت گرفته و چون در نوشتار نزدیک به هم هستند، در روایت صدوق(قدّس سرّه)، «ابان عن الحکم» است، اما صاحب وسائل «ابان بن الحکم» نوشته که پیداست اشتباه و سهوی در نوشتار صورت گرفته است.

در اینجا کسی به ذهنش نیاید که سند این روایت، مردّد است بین ابان بن حکم است یا «ابان عن الحکم» و سند را باید کنار گذاشت؛ زیرا اصلاً شخصی به نام ابان بن الحکم نداریم تا این که بگوئیم مردّد بین ابان بن الحکم یا ابان عن الحکم است. بنابراین، صحیح در سند روایت، «ابان عن الحکم» است. حال باید دید مراد از «ابان» و «الحکم» کیست؟

تمییز مشترک نسبت به «ابان» در روایت

عنوان «ابان» عده زیادی از راویان به کار برده شده که چند تن از آنها، معروف هستند مانند ابان بن تغلب. اگر کسی بگوید ابان بن تغلب فقط از امام باقر و امام سجاد(علیهما السلام) روایت نقل کرده است، قرینه می‌شود که در این روایت مراد از ابان، ابان بن تغلب نیست، لیکن وقتی به کتب رجال مراجعه می‌کنیم، ابان بن تغلب هم از امام سجاد، هم از امام باقر و هم از امام صادق(علیهم السلام) نقل می‌کند. بنابراین، یک احتمال این است که مراد از ابان، ابان بن تغلب باشد.

منتهی محقق خویی(قدّس سرّه) درباره ابان بن تغلب می‌فرماید اولاً، روایات او در حدود صد و سی مورد (و اندک) است و ثانیاً، مستقیماً از معصوم(علیه السلام) نقل روایت می‌کند نه این که بین ابان و معصوم(علیه السلام)، یک راوی واسطه باشد (مگر در یازده مورد).[3] البته این یک ادعایی است که حتماً ایشان تتبع کرده است و اگر این سخن را بپذیریم، قرینه خوبی می‌شود بر این که مراد از ابان در این روایت، ابان بن تغلب نیست. اما این که بگوئیم ابان بن تغلب، از امام صادق(علیه السلام) نقل نمی‌کند، حرف درستی نیست؛ چرا که در روایات از امام صادق نیز نقل می‌کند.

در میان این عناوین «ابان»، ابان‌هایی که از امام صادق و امام باقر(علیهما السلام) نقل می‌کند، یکی ابان بن تغلب است و یکی ابان بن عثمان احمر بجلی ثقه است که البته این ابان بن عثمان احمر بجلی ثقه، از ناووسیه بوده است. دو وجه برای ناووسیه ذکر شده که معروف آن است که ناووسیه، کسانی بودند که می‌گفتند حضرت صادق(علیه السلام) نمرده و غائب شده است و آن کسی که در آخر الزمان قیام می‌کند، حضرت صادق(علیه السلام) است (حال ناووسیه اسم مکانی بوده یا منسوب به شخصی به نام «ناووس» بوده که چنین اعتقادی داشته‌اند).

محقق حلّی(قدّس سرّه) در کتاب معتبر در اوصاف مستحقین زکات می‌گوید: «و فی طریقها ابان بن عثمان و فیه ضعفٌ»[4]، کشّی(قدّس سرّه) از محمد بن مسعود عن علی بن الحسن نقل می‌کند: «کان من الناووسیه»[5]. علامه حلّی(قدّس سرّه) در

خلاصه می‌گوید: «و الاقرب عندی قبول روایته و إن کان فاسد المذهب»[6]؛ علامه می‌گوید گرچه مذهبش فاسد بوده، اما من روایات او را قبول می‌کنم؛ زیرا جزء اصحاب اجماع است. البته در این که ابان بن عثمان جزء اصحاب اجماع باشد نیز، اختلاف است، منتهی علامه(قدّس سرّه) می‌پذیرد که جزء اصحاب اجماع است.

البته ابان بن عثمان، احتمالاً به امامیه عدول کرده همان‌گونه که بعضی از مورخین و رجالیین ذکر کردند. نتیجه آن که ابان موثق است؛ یعنی ابان بن عثمان به خاطر این که جزء اصحاب اجماع است، مورد قبول و توثیق شده است و چون ابان بن تغلب مستقیم از امام(علیه السلام) نقل می‌کند و در این سند آمده: «ابان عن الحکم»، پس در اینجا مراد از ابان، ابان بن عثمان است.

برخی از بزرگان می‌گویند از کلمات شیخ صدوق(قدّس سرّه) در مشیخه، استفاده می‌شود هر جا کلمه «ابان» به صورت مطلق در روایات آمده، مراد ابان بن عثمان است.

ارزیابی دیدگاه محقق خویی(قدّس سرّه) درباره «ابان»

مرحوم خوئی می‌فرماید مراد از ابان در این روایت، نمی‌تواند ابان بن تغلب باشد، ابان بن عثمان هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا در هیچ روایتی ندیدیم که ابان بن عثمان از حکم بن حکیم صیرفی روایت نقل کند. بنابراین، معلوم نیست ابان، ابان بن تغلب است یا ابان بن عثمان یا ابان دیگری. از این رو، سند روایت مخدوش است.[7]

اشکالی که به محقق خویی(قدّس سرّه) وارد می‌شود آن است که می‌گوئیم شاید در همین یک مورد نقل کرده باشد و همین کافی است. این که ایشان می‌فرماید حتی یک روایت در جای دیگر ندیدیم، در پاسخ باید گفت که اولاً، همه روایت به دست ما نرسیده، ثانیاً، لازم نیست متعدد باشد، بلکه همین یک مورد کافی است. بر این اساس، این سخن نمی‌تواند دلیل بر این باشد که مراد از ابان در اینجا ابان بن عثمان نیست. ثالثاً، مراد از این ابان، یا ابان بن تغلب است یا ابان بن عثمان که هر دو موثق‌اند و لازم نیست بدانیم این ابان، معیناً کدام ابان است.

دیدگاه والد معظّم(قدّس سرّه) درباره «ابان»

مرحوم والد ما در کتاب تفصیل الشریعه در یک سطر کوتاه می‌فرماید ظاهر آن است که مراد، ابان بن عثمان است[8]، منتهی ایشان دیگر قرینه‌ای بر این مطلب ذکر نمی‌کند. فقط قرینه همین است که از کلام خود صدوق(قدّس سرّه) در مشیخه‌اش استفاده می‌شود که شیخ صدوق(قدّس سرّه) می‌خواهد بگوید هر جا من ابان را به نحو مطلق آوردم، مراد ابان بن عثمان است، مگر یک قرینه‌ای بر خلاف باشد. ممکن است یک جا قرینه‌ای باشد که مراد در آنجا ابان بن عثمان نیست، ولی اگر قرینه ای نباشد و به صورت مطلق آورده باشم، مراد، ابان بن عثمان احمر بجلی ثقه است.

البته یک ابان دیگر داریم به نام «ابان بن محمد البجلی» که همان «سندی بزّاز» است. نام او در روایت دیگری آمده که شیخ طوسی(قدّس سرّه) در تهذیب و استبصار این روایت را آورده:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) يَقُولُ أَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ بِهِ مَوَالِيهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ»[9]؛ راوی می‌گوید از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که می‌فرماید عبدی که موالی‌اش او را به حج ببرند و حج انجام دهد، حجة الاسلام انجام داده است.

پرسش مطرح در اینجا آن است که، آیا این روایتی که شیخ طوسی(قدّس سرّه) در اینجا نقل می‌کند با روایت قبلی (که ابان عن

الحکم بن حکیم بود)، یکی روایت است یا دو روایت؟ در پاسخ باید گفت که دو روایت نیست، بلکه یک روایت است؛ چرا که اگر راوی و مروی عنه یک نفر باشند، یک روایت است نه دو روایت و در اینجا، در نقل صدوق(قدّس سرّه) می‌گوئیم «عن ابان عن الحکم» (که مراد حکم بن حکیم است) قال سمعت ابا عبدالله(علیه السلام) و در نقل شیخ طوسی(قدّس سرّه) در این روایت هم می‌گوید: «عن الحکم سمعت ابا عبدالله(علیه السلام) یقول»، منتهی در این نقل عبارت: «حتّی یکبر» و «حتّی یعتق» ندارد، اما همان روایت است.

در این روایت آمده: «بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ»، سندی بن محمد در کتب رجال این‌گونه ترجمه شده است: «ابان بن محمد البجلی و هو المعروف بسندی البزاز»[10]، سپس گفته شد که: «عن» اضافه است؛ یعنی «سندی بن محمد» که همان ابان بن محمد است؛ یعنی همان کسی است که معروف به ابان بن محمد است از حکم بن حکیم روایت نقل کرده است.

طبق این بیان، این ابان، نه ابان بن تغلب است و نه ابان بن عثمان احمر بجلی، بلکه این عنوانی است برای سندی بزّاز؛ یعنی «عن السندی بن محمد ابان» که میان کلمه ابان و محمد، نباید «عن» باشد. حال اگر بگوییم مراد از ابان، سندی بن بزاز است، باز در سند روایت مشکلی نیست.

جمع‌بندی بحث

شیخ صدوق(قدّس سرّه) در مشیخه می‌گوید من هر جا ابان بگویم، مراد ابان بن عثمان است مگر در جایی که قرینه بر خلاف باشد و در اینجا چون قرینه بر خلاف نیست، پس ابان بن عثمان مراد است. محقق خوئی(قدّس سرّه) می‌فرماید ابان بن عثمان از حکم بن حکیم روایت ندارد، در پاسخ می‌گوئیم خود همین روایت هست. به قرینه روایتی که از شیخ طوسی(قدّس سرّه) در تهذیب و استبصار نقل کردیم، ابان در این سند، لقبی است برای سندی بزاز، نه ربطی به ابان بن تغلب دارد و نه ربطی به ابان بن عثمان. بنابراین، سند روایت از جهت ابان حل شد.

بنابراین، دو سؤال در سند روایت مطرح است، اول آن که ابان کیست؟ نظر ما این شد که چون شیخ صدوق(قدّس سرّه) در مشیخه خود می‌گوید من هر جا در من لا یحضر، ابان می‌گویم، مراد ابان بن عثمان است مگر در جایی که قرینه بر خلافش باشد، ما می‌گوئیم در سند این روایت نیز، مراد از ابان، ابان بن عثمان است، ولی با قطع نظر از این مطلب می‌گوئیم به قرینه این روایتی که شیخ طوسی(قدّس سرّه) در تهذیب نقل کرده، می‌توان گفت ابان در این روایت، عنوانی است برای سندی بزّاز، نه ابان تغلب است و نه ابان بن عثمان که مسئله حل می‌شود و او نیز ثقه است.

در ادامه باید اثبات کنیم که این روایت با روایتی که شیخ صدوق(قدّس سرّه) در من لا یحضر آورده، یکی است، راویِ در هر دو حکم است و مروی عنه امام صادق(علیه السلام) و قریب المضمون به یکدیگر نیز می‌باشند، منتهی در یکی به صورت کامل آورده و در یکی به صورت کامل نقل نکرده است.

بررسی وثاقت «حکم بن حکیم»

درباره «حَکَم» است. بیش از 50 عنوان به نام حکم داشته باشیم، مثل حکم بن مسکین، حکم بن ایمن، حکم بن ایوب، حکم بن بشار، اما معروف در میان این‌ها، حکم بن حکیم مکنّی به «ابو خلّاد الصیرفی کوفیٌ مولی ثقةٌ روی عن ابی عبدالله(علیه السلام)»[11]، که با حکم بن الحکیم صیرفی اسدی یکی است.

محقق خوئی(قدّس سرّه)، مرحوم والد ما و دیگران، این را مسلَّم گرفته‌اند که مراد از حَکَم در اینجا، حکم بن حکیم صیرفی ثقه است و دلیلی بر این مطلب ذکر نکرده‌اند و تنها قرینه بر این مطلب، همین روایتی است که از شیخ طوسی(قدّس سرّه) در تهذیب و استبصار نقل کردیم که مرحوم شیخ تصریح می‌کند که مراد، حکم بن حکیم است.

نتیجه آن که، مراد از ابان در سند روایت، ابان بن عثمان است یا اقوی این است که بگوئیم ابان، یک عنوانی است برای سندی بزّاز و مراد از این حکم نیز، حکم بن حکیم صیرفی است و روایت از جهت سند مشکلی ندارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] الفقیه 2- 435- 2900؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 49، ح 14208- 2.

[2] من لا یحضره الفقیه، ج2، ص: 435، ح 2900.

[3] «وقع أبان بن تغلب في إسناد كثير من الروايات تبلغ زهاء مائة و ثلاثين موردا، و في جميع ذلك روى عن المعصوم إلا أحد عشر موردا.» معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال؛ ج1، ص: 137.

[4] المعتبر في شرح المختصر، ج2، ص: 580.

[5] «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ، كَانَ أَبَانٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ كَانَ مَوْلَى بَجِيلَةَ وَ كَانَ يَسْكُنُ الْكُوفَةَ وَ كَانَ مِنَ النَّاوُوسِيَّةِ.» رجال الكشي؛ ص: 352، شماره 660.

[6] «أبان بن عثمان الأحمر: قال الكشي (ره): قال محمد بن مسعود حدثني ابن الحسن بن فضال قال: كان أبان من الناووسية و كان مولى لبجيلة و كان يسكن الكوفة. ثم قال أبو عمرو الكشي: إن العصابة أجمعت على تصحيح ما يصح عن أبان بن عثمان و الإقرار له بالفقه، فالأقرب عندي قبول روايته و إن كان فاسد المذهب، للإجماع المذكور.» رجال العلامة ـ خلاصة الأقوال، ص: 22 ـ21.

[7] «إن صاحب الوسائل روى عن أبان بن الحكم، و الظاهر أن ذلك غلط، لأن أبان بن الحكم لا وجود له لا في كتب الرجال و لا في كتب الحديث، و الصحيح أبان عن الحكم كما في الفقيه، و حرف «عن» بدّلت بـ «ابن» في كتاب الوسائل، و الحكم هو الحكم بن حكيم الصيرفي الثقة، و أما أبان فمن هو؟ فإن كان أبان بن تغلب الثقة فذلك بعيد، لأن أبان بن تغلب لا يروي عن غير المعصوم و رواياته قليلة، و غالباً يروي عن الإمام (عليه السلام) من دون واسطة و إن كان أبان بن عثمان فهو و إن كان ثقة لكن من البعيد أن أبان المذكور في السند هو ابن عثمان، لأن أبان بن عثمان لا يروي عن الحكم، و لم نر رواية و لا واحدة يرويها أبان بن عثمان عن الحكم، فيكون أبان المذكور في السند رجلًا مجهول الحال.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 16.

[8] «الكلام في هذه الرواية تارة من حيث السند و اخرى من حيث الدلالة. اما الأول فقد روى صاحب الوسائل الرواية عن ابان بن الحكم و ربما يقال مع توضيح منا: انه لا وجود له في الكتب الرجالية و لا في كتب الحديث و الصحيح كما في محكي الفقيه هو ابان عن الحكم و الظاهر ان أبانا هذا لا يكون ابان بن تغلب الذي هو من أعاظم الرواة وثقاتهم لعدم روايته عن غير الامام- عليه السّلام- غالبا و لا يكون ابان بن عثمان أيضا لعدم ثبوت رواية له عن حكم بن الحكيم نعم يوجد فمن روى عن حكم بن الحكيم الصيرفي الثقة روايتان رواهما ابان عنه- كما في جامع الرواة و إزاحة الاشتباهات عن الطرق و الإسناد: أحد بهما في التهذيب و الأخرى في الكافي و لكن لا يعلم حاله من جهة الوثاقة فالرواية من حيث السند ضعيفة هذا و لكن الظاهر انه هو ابان بن عثمان الثقة و الرواية معتبرة من حيث السند كما سيأتي في بعض المباحث الآتية إن شاء الله تعالى. و قد صرح هذا القائل أيضا في بعض المباحث الآتية بأن الراوي عن حكم بن الحكيم هو ابان بن عثمان و قد حكى ذلك أيضا عن المجلسي في المرآت.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة ـ الحج؛ ج1، ص: 37.

[9] التهذيب 5- 5- 11 و الاستبصار 2- 147- 483؛ عنهما وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 50، ح 14213- 7.

[10] رجال النجاشي ـ فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص: 14.

[11] رجال النجاشي ص : 137، شماره 353.